

تفکیک جرم نظامی و عادی و اثر آن در صلاحیت مرجع قضایی

دکتر عباس زراعت (دانشیار گروه حقوق دانشگاه کاشان)

مقدمه

یکی از تقسیم بندیهای جرایم، تقسیم آنها به جرم عمومی و خصوصی است. یکی از ملاکهای تعیین جرم خاص آن است که در وظایف اشخاصی که به موجب تکلیف یا موقعیت خود مکلف به اجرای آن وظایف بوده‌اند اخلاص کند و تکالیف و وظایف جامعه یا تمام افراد جامعه را برهم نزند، که جرایم نظامی بارزترین نمونه این جرایم خاص است. ^(۱) تقسیم‌بندی جرایم به نظامی و عمومی آثار زیادی دارد؛ زیرا جرایم نظامی خطر بیشتری برای جامعه دارند و در نتیجه، از مجازات شدیدتری برخوردار هستند و معمولاً قواعد عمومی ارفاق‌آمیز در مورد آنها اجرا نمی‌شود؛ در دادگاههای اختصاصی مورد تعقیب و رسیدگی قرار می‌گیرند، دادرها و دادگاهها با شدت و سرعت بیشتری به آنها رسیدگی می‌کنند؛ زیرا نظام و نظامی همان‌گونه که از نامش پیداست باید به سرعت و شدت آموزش را انجام دهد، مجرمان نظامی چنانچه به کشور دیگری پناهنده شوند قابل استرداد نیستند و... با توجه به آثار مزبور، تفکیک جرایم نظامی و غیر نظامی بسیار ضروری است؛ اما کار بس دشواری می‌باشد که این قلم قصد تحقیق پیرامون این مطلب و زوایای مبهم آن را دارد، بویژه در مورد صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی که ابهامات زیادی دارد. اصل یک‌صد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به جرایم نظامی اشاره دارد بدون اینکه تعریفی از آنها ارائه بدهد: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.» ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ و تبصره اول آن در مقام تبیین و تعریف جرایم نظامی بر آمده است: «ماده یک - رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی، پلیس قضایی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و هر نیروی مسلح قانونی دیگر) بر طبق مواد این قانون در صلاحیت دادگاههای خاص نظامی است.» با توجه به مقررات مذکور و قواعد حقوقی به بررسی تعریف جرم نظامی و ملاکهای تفکیک آن از جرم عادی و آثار این تفکیک با تکیه بر اثر صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی می‌پردازیم.

حقوقدانان در تعریف جرم نظامی و ارائه ملاک واحد، اتفاق نظر ندارند و مهم‌ترین ملاک‌هایی که برای تفکیک جرم نظامی و جرم عادی بیان شده است ملاک موضوعی و شخصی است که در قوانین موضوعه نیز به هر دو ملاک عمل شده است. به موجب ملاک نخست، طبیعت جرم، وجه تمایز این دو جرم می‌باشد، اما بر اساس ملاک دوم، شخصیت مرتکب است که میان آنها تفاوت می‌گذارد. اصل یک‌صد و هفتاد و دوم قانون اساسی، عبارت «جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی» را به کار برده است. تبصره یک ماده (۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ این جرایم را چنین تعریف کرده است: «منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی بزه‌هایی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیتهای نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند.» ماده (۱) قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳/۵/۶ نیز عبارت «جرایم خاص نظامی یا انتظامی» را بیان کرده است. اما ابهام در اینجا است که آیا جرایم نظامی، جرایم ذاتی هستند یا جرایم تبعی می‌باشند؟ اگر جرایم ذاتی باشند خود جرم تعیین‌کننده صلاحیت است و شخصیت مرتکب تأثیری ندارد، بلکه هر کس این جرایم را مرتکب شود نظامی محسوب می‌شود؛ اما اگر تبعی باشند شخصیت مرتکب تعیین‌کننده صلاحیت خواهد بود؛ یعنی هر جرمی را که نظامیان انجام دهند جرم نظامی به حساب می‌آید که البته این جرایم را باید مقید به هم راستا بودن با وظیفه شغلی نمود؛ یعنی نظامیانی که در راستای انجام وظیفه نظامی مرتکب جرمی می‌شوند مجرم نظامی به حساب می‌آیند.

یک احتمال آن است که جرم نظامی به جرمی اطلاق شود که صرفاً از سوی نظامیان قابل ارتکاب است مانند فرار از خدمت نظامی و تمرد از دستور فرمانده و ... (جرایم خاص نظامی به معنای اخص) بنابراین، هرگاه راننده آمبولانس نظامی که نظامی مجروح را حمل می‌کند در هنگام رانندگی مرتکب قتل غیرعمدی دیگری شود مرتکب جرم عادی شده است و در نتیجه، دادگاه نظامی صلاحیتی برای رسیدگی به این جرایم را ندارد؛ اما هرگاه مأموری که در تعقیب مجرم فراری است یا مسئول ایجاد امنیت در منطقه‌ای می‌باشد به سوی وی تیراندازی کند مجرم نظامی بوده و به اتهام او در دادسرا و دادگاه نظامی رسیدگی خواهد شد. مؤیدی که برای این احتمال وجود دارد آن است که اولاً: آنچه از عبارت «جرایم خاص نظامی و انتظامی» به ذهن متبادر می‌شود همین جرایم است؛ یعنی جرایمی که مخصوص نظامیان است و قابل ارتکاب از سوی دیگران نیست. ثانیاً: دادسراها و دادگاههای نظامی، مراجعی استثنایی هستند که صلاحیت آنان باید به صورت مضیق تفسیر شود و در موارد شک و تردید باید به عدم

صلاحیت این مراجع استثنایی نظر داد. در اینجا آنچه که مسلم است در صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی قرار دارد، جرایم ذاتاً نظامی است و در مورد سایر جرایم ابهام وجود دارد. بنابراین، رسیدگی به جرایم مشکوک در صلاحیت دادگاههای عمومی خواهد بود. ثالثاً: نظریه عدم صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی به نفع متهم می باشد؛ زیرا برخی از اصولی که در دادگاههای عمومی رعایت می شود مانند علنی بودن محاکمه و حضور هیأت منصفه، در دادگاههای نظامی رعایت نمی شود. البته این استدلال از مبنای محکمی بر خوردار نیست؛ زیرا صلاحیت مراجع قضایی از امور شکلی است و در امور شکلی باید به اجرای بهتر عدالت اندیشید و دادرسی مناسب تر در هر حال باید اجرا شود هر چند به نفع متهم نباشد. در مواردی قانونگذار صلاحیت دادسرا و دادگاههای نظامی را برخلاف این مبنا گسترش داده است، مثلاً ماده (۱) قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی مصوب ۱۳۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام، صلاحیت این مراجع را حتی نسبت به برخی جرایم عمومی نیز تسری داده است: «هر گاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی و یا انتظامی جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می باشد.» بنابراین، اگر دادرسی نظامی در مقام تعقیب و تحقیق پیرامون جرم سرقت و اخفای مواد منفجره نظامی به تفتیش منزلی بپردازد که در آنجا مواد مخدر یا عکسهای مبتذل نیز نگهداری می شود حق دارد به جرم قاچاق مواد مخدر که در صلاحیت دادسرای انقلاب است و جرم توزیع اشیای منافی عفت عمومی که در صلاحیت دادرسی عمومی است نیز رسیدگی کند. همچنین مقام معظم رهبری در نامه شماره ۲/۴۲۹۹/۷۳۷۳/۱۱/۲۰ خطاب به قوه قضائیه اجازه داد که سازمان قضایی نیروهای مسلح به جرایم در حین خدمت نیروهای مسلح رسیدگی نماید. این نامه در پاسخ به استعلامی است که جرمی که واجد دو جنبه است در مقام ضابط بودن و در حال خدمت بودن از ضابط دادگستری سر می زند. بنابراین، در این خصوص گفته شده است: «رسیدگی به جرم در مقام ضابط که به محاکم عمومی واگذار شده است همان جرایمی می تواند باشد که صرفاً ضمانت اجرای آنها مواد (۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و یا ماده (۱۶) قانون آیین دادرسی محاکم عمومی و انقلاب می باشد و در سایر موارد و سایر جرایم، جرم در حین انجام وظیفه محسوب و صلاحیت رسیدگی به آنها به عهده محاکم نظامی می باشد. به جز جرایم عمومی افراد نظامی که مطابق اصل یک صد و هفتاد و دوم قانون اساسی به عهده محاکم عمومی می باشد.»^(۲) احتمال دیگر آن است که جرم نظامی به جرمی اطلاق گردد که از سوی نظامیان به مناسبت انجام وظیفه نظامی صورت گیرد که در این صورت ملاک تعیین جرم، شخصیت مرتکب خواهد بود و ماهیت جرم نقش اصلی را ندارد و چه بسا جرم ارتكابی در زمره

جرایمی باشد که از سوی افراد عادی نیز قابل تحقق است؛ مثلاً هر گاه آشپز نظامی در اثر سهل انگاری و تقصیر در طبخ غذا موجب مسمومیت و قتل عده ای از نظامیان شود یا راننده وسیله نقلیه حامل نظامیان بر اثر بی احتیاطی حادثه بیافریند، مرتکب جرم نظامی شده و در دادسرا و دادگاه نظامی تحت تعقیب قرار می گیرد. در حقوق فرانسه، تمایل به این دیدگاه وجود دارد و گفته شده است: «نظامیانی که در زمان صلح قابل تعقیب در دادگاههای اختصاصی جنحه‌ای نظامی یا دادگاههای جنایی بدون حضور هیأت منصفه هستند نظامیانی می باشند که اساسنامه نظامی حرفه‌ای دارند و به موجب یک قرارداد خدمت می کنند یا کسانی که تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون خدمت ملی انجام وظیفه می کنند به استثنای نظامیان خارج کادر یا بازنشسته یا فراری، کسانی که مشغول انجام خدمت نظامی هستند کسانی که استخدام شده اند مشمول قوانین دادرسی نظامی هستند از روزی که برای اعزام به مقصد در گروهان جمع می شوند و اگر به تنهایی می روند از روزی که به مقصد می رسند تا روزی که به منزل بر می گردند همین حکم جاری است در مورد افرادی که قبل از ملحق شدن، به عنوان نظامی در یک بیمارستان یا مؤسسه زندانی یا تحت حفاظت قوای عمومی قرار گیرند یا در واحدی، اقامت نمایند.»^(۳)

توجیهی که برای این احتمال وجود دارد آن است که فلسفه تأسیس دادسراها و دادگاههای نظامی آن است که نظامیان به خاطر اهمیت شغلی که دارند و جرم ارتكابی آنان نسبت به مجرمان عادی خطرناکتر است در دادگاههای مخصوصی تحت تعقیب قرار گیرند، و معمولاً جرایم این افراد به امنیت سیاسی کشور نیز وابسته است. بنابراین، نمی توان به جرایم ایشان در دادسراها و دادگاههای نظامی رسیدگی کرد. البته نمی توان نادیده گرفت که جرایم صرفاً نظامی دارای ویژگیها و اوصاف خاصی هستند که تنها قاضی نظامی می تواند در رسیدگی به آنها عدالت بهتری را تأمین نماید و از قضاات عادی که تخصص کافی در امور نظامی ندارند نمی توان اجرای بهترین عدالت کیفری را انتظار داشت. مروری بر جرایم پیش‌بینی شده در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز مؤید این احتمال است؛ زیرا بسیاری از جرایمی که در این قانون پیش‌بینی شده است دارای ماهیت جرایم عادی هستند مانند سرقت، احراق، جعل، تزویر، اختلاس و... و حتی ماده (۲) این قانون، تعیین عنوان مجرمانه و مجازات را در موارد مسکوت بر عهده قانون عادی قرار داده است: «در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر نشده باشد، دادگاه طبق قوانین عمومی تعیین کیفر خواهد نمود.»

شورای نگهبان قانون اساسی دو نظریه تفسیری متفاوت در این زمینه ارائه داده است که یک نظریه مؤید دیدگاه نخست و نظریه دیگر مؤید دیدگاه دوم می باشد. نظریه اول بدین شرح است: «مستفاد از اصل یک صد و هفتاد و دوم قانون اساسی این است که نفس تخلف از وظایف خاص نظامی و انتظامی مثل ترک سنگر و فرار از جبهه و ترک نگهبانی جرم است و صلاحیت رسیدگی به این جرایم با محاکم نظامی است. علی هذا صلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی به جرایمی مثل قتل که در ارتباط با این وظایف واقع می شود و از جرایم عمومی محسوب است مغایر با قانون اساسی است.» و نظریه دوم بر خلاف نظریه قبل، مقرر می دارد: «مفهوم کلی جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی روشن است و محتاج به تفسیر نیست و منظور تخلفاتی که مأمور نظامی یا انتظامی در ارتباط با وظایف خاص خود مرتکب می شود، می باشد.»^(۴)

از میان این دو احتمال در خصوص اثر تعیین صلاحیت دادگاه باید احتمال دوم را ترجیح داد و احتمال دوم معنایی وسیع تر از احتمال اول دارد؛ زیرا جرایم خاص نظامی که جز از سوی افراد نظامی قابل تحقق نیست معمولاً از سوی نظامیان و در راستای وظایف خاص نظامی رخ می دهد و تنها صورتی که ممکن است به عنوان نقطه فارق این دو احتمال مطرح شود آن است که فرد غیر نظامی مرتکب جرم خاص نظامی شود؛ مثلاً مأمور حفاظت از زندان نظامی، به صورت غیر قانونی، نگهبانی را با اسلحه خود در اختیار دوست غیر نظامی خود قرار دهد و ایشان در هنگام نگهبانی متوجه فرار یکی از زندانیان شده و بدون رعایت مقررات قانونی مبادرت به تیراندازی به سوی زندانی فراری کرده و او را از پا در آورد. بر اساس احتمال نخست باید به جرم چنین شخصی در دادسرا و دادگاه نظامی رسیدگی شود؛ زیرا اگر چه مرتکب، غیر نظامی است اما جرمی که انجام داده است یک جرم نظامی خاص می باشد؛ چرا که نگهبانی از زندان و در اختیار داشتن اسلحه نظامی و استفاده از آن و تیراندازی و جلوگیری از فرار زندانی از وظایف خاص نظامی است که جز از افراد نظامی بر نمی آید. احتمال دوم با چنین نتیجه ای موافق نیست و رسیدگی به این جرم را در صلاحیت دادسرا و دادگاه عمومی می داند؛ زیرا جرم موصوف نه از سوی نظامی رخ داده و نه در راستای انجام وظیفه نظامی بوده است. همان گونه که قبلاً اشاره شد، تبصره یک ماده (۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ مرتکب جرایم نظامی را صرفاً "اعضای نیروهای مسلح" دانسته است. بنابراین، در مسئله مورد بحث با توجه به این تصریح قانونی شکی نیست که دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به چنین جرمی را نخواهد داشت. ممکن است نظریه سومی هم در اینجا مطرح شود؛ بدین صورت که جرایم نظامی دارای ماهیت یکسانی نیستند، بلکه برخی از آنها جز

از سوی نظامیان قابل ارتکاب نیست مانند فرار از خدمت نظامی یا عقب نشینی در مقابل دشمن. این جرایم فقط در دادگاههای نظامی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند، اما جرایمی که ممکن است از سوی غیر نظامیان نیز صورت گیرد تنها با حصول شرایطی در دادگاه نظامی تعقیب می‌شوند از جمله اینکه مرتکب، نظامی باشد و در ارتباط با وظیفه خاص نظامی و انتظامی صورت گیرد. این نظریه نسبت به زمانی که مرتکب شاغل در شغل نظامی است اثر عملی زیادی ندارد؛ زیرا در صورت اول فقط در صورتی دادگاه نظامی صلاحیت دارد که مرتکب، نظامی باشد و جرم را در راستای وظیفه نظامی انجام دهد؛ اما از نظر تفسیر در موقع شک می‌توان به این نظریه تفصیلی استناد کرد، بدین صورت که هر گاه در صلاحیت دادگاه نظامی شک شود در صورت نخست باید اصل را بر صلاحیت دادگاه نظامی قرار داد و در صورت دوم اصل را بر عدم صلاحیت آن دانست. همچنین این نظریه در موردی که شخص نظامی در زمان دارا بودن وصف نظامی مرتکب جرم شود و در زمان تعقیب، فاقد وصف نظامی باشد کاربرد عملی دارد که در محل خود آن را توضیح می‌دهیم.

برخی از حقوقدانان جرایمی را که صرفاً از سوی نظامیان قابل تحقق است جرم نظامی به معنای خاص دانسته و جرایمی را که غیر نظامیان نیز ممکن است مرتکب شوند جرم مختلط دانسته‌اند، که باید اصل را بر غیر نظامی بودن آنها قرار داد: « بعضی از مؤلفان فرانسوی ضابطه تشخیص جرم نظامی را آن می‌دانند که علاوه بر نظامی بودن مجرم، عمل در قانون دادرسی نظامی آن کشور پیش‌بینی شده باشد و به حسب این عقیده، علاوه بر جرایم نظامی به معنای اخص اعمالی نظیر دزدی نظامی از نظامی دیگر یا از دولت، جرم نظامی است؛ ولی در کشور ما این امر نمی‌تواند ملاک تشخیص جرم نظامی باشد؛ زیرا در قانون دادرسی و کیفری ارتش جرایم بسیاری پیش‌بینی شده است که بی شک جرم نظامی نیست مانند جرایم عمومی نظامیان غیرمرتبط به شغل آنان و دزدی در طرق و شوارع و قاچاق مسلحانه اعم از اینکه مرتکب نظامی یا غیر نظامی باشد. بنابراین، جرایم مختلط را نمی‌توان جرم نظامی دانست و بالنتیجه، جرم نظامی جرمی است که مرتکب آن، نظامی یا در حکم نظامی (همردیف نظامی و غیره) و عمل

(۵)

ذاتاً نظامی باشد مانند فرار از میدان جنگ و تمرد از امر فرمانده و امثال آن.»

این تفصیل، در مورد صلاحیت دادگاه قابل پذیرش نیست؛ زیرا به موجب مقررات موضوعه، به هر دو جرم در دادسرا و دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود؛ اما در مورد برخی آثار دیگر همچون استرداد و عدم استرداد شاید بتوان این تفصیل را پذیرفت. همان‌گونه که می‌دانیم، به موجب قراردادهای بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها، استرداد مجرمان نظامی پذیرفته نیست و ماده (۸) قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴ نیز این ممنوعیت را برقرار کرده است: «در

موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد: ۱-۴- هرگاه جرم ارتكابی از جرایم نظامی باشد...» بیشتر حقوقدانان اعتقاد دارند که جرایم نوع دوم را نمی‌توان جزء جرایم نظامی دانست که مرتکبان آن قابل استرداد نیستند: «در مورد تشخیص جرم نظامی ما معتقدیم که باید بین جرم نظامی مطلق و جرم ارتكاب یافته از ناحیه نظامی فرق قائل گردید. همان‌طور که هر فرد نظامی خارج از وظیفه سپاهی‌گری خود زندگی عادی نظیر سایر افراد دارد و به همان چیزهایی که سایرین محتاجند او هم احتیاج دارد، لذا به همان ترتیب هم ممکن است جرایمی را انجام دهد که از ناحیه هر فرد دیگر امکان پذیر باشد. این جرایم ارتكاب یافته از ناحیه نظامی را به هیچ وجه نمی‌توان جرم نظامی دانست. برعکس، جرایم دیگری وجود دارند که طبع و کیفیت آنها نظامی بوده و ارتكاب آنها جز از ناحیه نظامیان امکان پذیر نیست مثل تسلیم قلعه و استحکامات آن به دشمن. جرایم نظامی شامل دسته اخیر است و لاغیر. به همین علت ما معتقدیم که جرم اختلاس و ارتشاء که از ناحیه نظامیان ولو به مناسبت شغل هم انجام گرفته باشد جرم نظامی نیست؛ چون این قبیل جرایم منحصر به نظامیان نبوده و سایر مأمورین دولت هم می‌توانند در حین خدمت مرتکب این اعمال شوند. لذا هر گاه یکی از نظامیان جرایمی از این قبیل مرتکب شده و به خارج فرار نمایند مانعی در بین نیست که دولت تقاضای استرداد آنها را نماید.»^(۶)

برای جمع میان این نظریات و مقررات موضوعه می‌توان گفت، جرم نظامی جرمی است که صرفاً از سوی نظامیان قابل ارتكاب است مانند ترک خدمت نظامی، فرار از میدان جنگ، تمرد از امر فرمانده، تسلیم اماکن نظامی به دشمن و... که به این جرایم در دادسراها و دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود؛ اما جرایمی که ممکن است از سوی افراد غیر نظامی نیز رخ دهد اما نظامیان در ارتباط با وظیفه خاص نظامی آن را انجام می‌دهند جرم نظامی نیستند، بلکه در حکم جرم نظامی می‌باشند. از این جهت که به این جرایم نیز همچون جرایم نظامی در دادسراها و دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود و علت این امر نیز تصریح قانونگذار است. بنابراین، در مواردی که تصریح قانونی برای الحاق این جرایم به جرایم نظامی وجود ندارد باید احکام جرایم عادی را بر آنها بار کرد که استرداد مجرمان از جمله این احکام است. اگر این استدلال را بپذیریم باید بسیاری از احکام جرایم عادی مانند حضور هیأت منصفه در هنگام محاکمه و نیز علنی بودن جلسات دادگاه را در رسیدگی به این جرایم قبول کنیم؛ اما در مورد مجازات این جرایم نمی‌توان گفت که دادگاههای نظامی باید بر اساس قانون مجازات اسلامی و قوانین عمومی دیگر مجازات تعیین کنند، بلکه مجازات جرایم براساس مجازاتهای پیش‌بینی شده در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعیین خواهد شد. (ماده ۲ قانون مجازات نیروهای

مسلح) همچنین در مورد تخفیف و تبدیل مجازات نیز مقرراتی در مواد (۳)، (۴) و (۵) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بیان شده است که باید مورد عمل قرار گیرد و دادگاهها حق ندارند به مقررات عمومی عمل کنند.

یکی از مسائلی که در مورد صلاحیت دادگاههای نظامی مطرح می‌باشد آن است که صلاحیت این دادگاهها نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت صلاحیت ذاتی است یا شخصی؟ ممکن است گفته شود این صلاحیت را باید صلاحیت شخصی دانست که در مقابل صلاحیت ذاتی قرار دارد؛ زیرا ملاک صلاحیت ذاتی، ماهیت جرم و درجه مجازات می‌باشد. صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه انقلاب، صلاحیت ذاتی است؛ زیرا ماهیت جرایمی که در این دو دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد متفاوت است و نیز صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه کیفری استان صلاحیت ذاتی است؛ زیرا درجه مجازات جرایمی که در این دو دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد متفاوت است؛ اما صلاحیت دادگاه نظامی نسبت به دادگاه عمومی و دادگاههای دیگر از هیچیک از این دو قاعده تبعیت نمی‌کند. باید گفت که صلاحیت دادگاه نظامی نسبت به دادگاههای دیگر نیز صلاحیت ذاتی است؛ زیرا علاوه بر شخصیت مرتکب، نوع جرم نیز نقش دارد و این دو ملاک به صورت مختلط صلاحیت دادگاه را تعیین می‌کنند. به همین دلیل است که تبصره دوم ماده (۲۴۹) قانون آیین دادرسی کیفری، بصراحت صلاحیت دادگاههای نظامی نسبت به دادگاههای عمومی و بالعکس را از جمله صلاحیتهای ذاتی دانسته است: «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی، همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیتهای ذاتی است.»

معمولاً اختلافاتی که در صلاحیت حادث می‌شود میان دو دادسرا یا دو دادگاه است؛ اما در مواردی که دعاوی کیفری مستقیماً در دادگاه عمومی یا انقلاب یا دادگاه کیفری استان مطرح می‌شود ممکن است قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی یا انقلاب یا کیفری استان صادر نماید. شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور با این استدلال که اختلاف میان دادسرا و دادگاه به دلیل همعرض نبودن آنها قابل تحقق نیست طی دادنامه ۴۵۲-۱۳۸۰/۸/۲۹ از حل اختلاف خودداری کرده است. در حالی که شعبه ۲۷ دیوان در دادنامه شماره ۱۰۵۱-۱۳۸۰/۹/۲۲ رأی به حل اختلاف داده است. سرانجام هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام ایجاد رأی وحدت رویه بر آمده و در دادنامه شماره ۶۶۷-۱۳۸۳/۴/۲۳ چنین مقرر داشت: «هرچند با تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی، رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبه به لحاظ قلمرو محلی به دادگاههای مزبور محول گردیده ولی با توجه به تفویض اختیارات

دادستان عمومی به رؤسای محاکم عمومی و انقلاب و رؤسای دادگستری شهرستانها (تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی قانون مذکور) و امکان تحقیقات زیر نظر حاکم دادگاه، به وسیله قضات تحقیق و ضابطین دادگستری (تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون مرقوم) اهمیت نقش دادرها و ضرورت تفتیش جرایم و تحقیقات مقدماتی جهت اتخاذ تصمیم قانونی، کماکان به قوت خود باقی است؛ که در حال حاضر در محاکم نظامی، توسط دادستان نظامی با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و در دادگاههای عمومی طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ توسط مراجع ذی ربط صورت می پذیرد و چون دادستان نظامی به حکم قسمت اخیر اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی، بخشی از قوه قضائیه کشور بوده و در معیت دادگاههای نظامی انجام وظیفه می نماید و با عنایت به منزلت دیوان عالی کشور و تشکیل آن به منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی (اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی) به نظر اکثریت قاطع اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دادستان نظامی و دادگاههای عمومی در صلاحیت رسیدگی به جرایم، وفق ماده (۲۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل طرح در دیوان عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که متضمن این معناست صحیح تشخیص می گردد.»

یکی از ابهاماتی که در مورد صلاحیت دادگاههای نظامی وجود دارد آن است که هر گاه شخصی قبل از ورود به لباس نظامی و استخدام در نیروهای مسلح مرتکب جرم عادی شود و در زمان تعقیب، نظامی محسوب گردد به جرم او در دادرها و دادگاه نظامی رسیدگی می شود یا دادگاه عمومی؟ در اینجا باید به صلاحیت دادگاه عمومی نظر داد؛ زیرا شرط صلاحیت دادگاه نظامی آن است که جرم ارتكابی مرتبط با وظایف و مسئولیتهای نظامی باشد، حال آنکه مرتکب این جرم در زمان ارتكاب جرم وصف نظامی نداشته است. ممکن است گفته شود شخصیت مرتکب که ملاک تعیین صلاحیت دادگاههای نظامی است اقتضا دارد که به این جرم در دادگاه نظامی رسیدگی شود؛ زیرا نظامیان را بخاطر وظیفه و مسئولیتی که بر عهده دارند نمی توان در دادگاه عمومی مورد تعقیب قرار داد. اما این گفته، موجه نیست؛ زیرا شخصیت مرتکب تنها ملاک تعیین صلاحیت دادگاه نظامی نیست، بلکه یکی از ملاکهای صلاحیت است. نظریه مخالفی هم^(۷) در این زمینه وجود دارد.

ابهام دیگر آن است که چنانچه شخص نظامی در زمان نظامی بودن مرتکب جرمی شود که در ارتباط با وظایف خاص نظامی اوست، اما پس از آنکه وصف نظامی را از دست داد (مانند اخراج

یا بازنشستگی) مورد تعقیب قرار گیرد به جرم او در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود یا در دادگاه عمومی؟ انتخاب یکی از دو احتمال ذاتی بودن یا تبعی بودن جرم نظامی، به پاسخ صحیح این سؤال کمک می‌کند؛ زیرا اگر جرم نظامی، ذاتی باشد اتصاف مرتکب به نظامی و غیرنظامی تأثیری در موضوع نخواهد داشت و زمانی که جرم رخ می‌دهد صلاحیت دادگاه نظامی خود به خود برقرار می‌شود و زوال صلاحیت این دادگاه، نیاز به دلیل دارد و در زمان لاحق می‌توان چنین صلاحیتی را استصحاب کرد. اما اگر پیرو نظریه تبعی بودن جرم نظامی باشیم، ملاک تعیین صلاحیت جرم، شخصیت مرتکب خواهد بود. بنابراین، صلاحیت دادگاه نظامی تا زمانی برقرار است که مرتکب متصف به وصف نظامی باشد و هر گاه این صفت را از دست بدهد دادگاه نظامی هم صلاحیت خود را از دست خواهد داد. به نظر می‌رسد در اینجا باید میان جرایم خاص نظامی و جرایمی که عمومی هستند اما به مناسبت وظیفه نظامی رخ می‌دهند تفکیک کرد. در صورت اول، همچنان دادگاه نظامی صلاحیت خواهد داشت مانند اینکه شخص نظامی در زمان نظامی بودن، مرتکب فرار و عقب نشینی شده باشد؛ اما در صورت دوم، باید به صلاحیت دادگاههای عمومی نظر داد مانند اینکه فرد نظامی در هنگام انجام مأموریت نظامی، مرتکب زنای به عنف نیز شده باشد. عبارت "در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی" که در تبصره یک ماده (۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بیان شده است نیز بدون ابهام نیست و نیاز به توضیح دارد. اولاً: وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی معمولاً منصرف به وظایفی است که به موجب قانون یا قرارداد به شخص نظامی محول شده باشد. بنابراین، هر گاه فرد نظامی که در بخش مهندسی فعالیت می‌کند به صورت مخفیانه در سیستم مخابراتی نظامی نفوذ کرده و استراق سمع نماید اصولاً جرم ارتكابی وی در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی نبوده است و از شمول عنوان مزبور خارج می‌باشد؛ اما در اینجا شخصیت مرتکب مورد نظر است و حتی شاید بتوان با تفسیری وسیع، چنین عملی را هم در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی دانست؛ زیرا غیر نظامیان چنین امکانی را ندارند و او از مقام خود سوء استفاده کرده است. ثانیاً: جرم مرتبط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی لازم نیست در محل نظامی رخ دهد تا مشمول این عنوان شود، بلکه مهم آن است که با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی ارتباط داشته باشد. بنابراین، اگر جرمی در پادگان نظامی رخ دهد اما مربوط به وظیفه نظامی نباشد، در دادسرا و دادگاه عمومی تحت تعقیب قرار خواهد گرفت مانند اینکه فرد نظامی در پادگان نظامی، چک بلامحل صادر نماید یا مشروب الکی بنوشد یا مواد مخدر مصرف کند، مگر اینکه آن جرم به صورت خاص در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیش‌بینی شده باشد. بنابراین،

ماده (۲) قانون موصوف که موارد مسکوت را به قوانین عادی احاله داده است باید چنین تفسیر کرد که آن موارد، مرتبط با وظایف یا مسئولیت‌های نظامی و انتظامی باشند. همچنین هر گاه جرمی در خارج از اماکن نظامی از سوی نظامیان رخ دهد اما مرتبط با وظیفه و مسئولیت نظامی باشد در دادگاه نظامی رسیدگی خواهد شد مانند اینکه فرد نظامی در هنگام بازرسی یک محل، مرتکب ضرب و جرح یا فحاشی شود. اگر دو نظامی که به مأموریت رفته‌اند مرتکب سرقت اموال شخصی یکدیگر شوند یا یکدیگر را بخاطر اختلافات شخصی ضرب و حرج نمایند، به جرم آنها در دادگاههای عمومی رسیدگی می‌شود، مگر اینکه قانونگذار بصراحت رسیدگی به چنین جرمی را در صلاحیت دادگاههای عمومی قرار داده باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱_ گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ج ۱، ترجمه سیدضیاءالدین نقابت، بی‌تا، ص ۲۳۷.
- ۲_ برآهویی، شهریار، مروری بر صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح ج.ا.ا، مجله دادرسی، ش ۳۸، ص ۸۴.
- ۳_ Stephanie, G, G.levasseur et B. Bouioc, procédure pénate, Dalloz, ۱۸ eed, parise, Zool.
- ۴_ مدنی، جلال‌الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ۴، ص ۴۷۷.
- ۵_ صدارت، علی، حقوق جزا و جرم‌شناسی، کانون معرفت، ۱۳۴۰، ص ۱۱۵.
- ۶_ محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۳۴۹.
- ۷_ صلاح‌الدین محمد شوشاری، المحاکم الخاصه، المكتبه القانونیه، ۲۰۰۱، ص ۶۳.